

نیروی دریائی ایران در زمان نادر شاه

دوماه قبل از این تاریخ یعنی در ماه مارس ۱۷۳۶ (۱۱۴۹ هجری) نادر که تا آنوقت سمت نایب السلطنه داشت شاه عباس سوم را که کودکی بیش نبود و چهار سال قبل او را جانشین شاه طهماسب دوم کرده بود از سلطنت خلع کرد و خود تاج شاهی بسر گذارد و به نادر شاه ملقب گردید پس از آنکه نادر باترکها قرارداد عدم تعرض منعقد ساخت و طوایف یاغی بختیاری را مطیع خود نمود اردو کشی مشهور خود را بطرف افغانستان و ترکستان و هندوستان شروع کرد ولی باتمام این گرفتاریها نیروی دریائی خود را فراموش ننمود و بر حسب پیشنهاد لطیفخان تصمیم گرفت که عمان را به کشور خود ضمیمه کند و بادر دست داشتن مسقط و بحرین در خلیج فارس و بحر عمان تسلط کامل خود را مستقر سازد .

اوضاع مسقط برای افکار نادر مساعد بود زیرا عده ای از رعایای سیف بن سلطان دوم امام مسقط علیه او شوریدند و امام ناچار متوسل بنادر شد که در مطیع نمودن یاغیان بار کمک نماید بنابراین مقدمات حمله به مسقط ظاهر بعنوان کمک با امام در بوشهر تهیه شد .

بین سوم و چهاردهم مارس ۱۷۳۷ (۱۱۵۰ هجری) نیروی دریائی ایران مرکب از چهار ناو (که یکی از آنها همان گوان Cowan سابق بود که اسم آنرا فتح شاه گذارده بودند) و دو غراب (که در زبان انگلیسی Gralis نامیده میشود) و بعضی از واحدهای کوچکتر متدرجا به گمبرون رسیدند لطیفخان پرچم فرماندهی خود را که بنا بگفته نماینده شرکت هند شرقی در گمبرون عبارت از پرچم سفیدی با تصویر یک شمشیر ایرانی قرمز در وسط بوده است روی ناو فتح شاه برافراشت فرمانده و ناو افسران انگلیسی بودند که یکی از آنها کولک Cook نام داشت . قسمت اعظم افراد هم از اعراب حویل بودند .

پس از آنکه لطیف خان در حدود ۵۰۰۰ نفر و ۱۵۰۰ اسب در ناوها سوار کرد بطرف خورفکان لشکر کشید (خورفکان بندریست از عمان در ۷۴ مایلی جنوب رأس موزاندام Musandam) یک قسمت از این قوا را در خورفکان و مابقی را در جلفار واقع در نزدیکی رأس الخیمه پیاده نمود و در جلفار بین امام مسقط و لطیف خان ملاقاتی دست داد. عملیات زمینی که این قوا انجام دادند بسیار موفقیت آمیز بود ولی بین امام مسقط و دریادار لطیف خان اختلاف و رنجش حاصل شد و در نتیجه ایرانیان بطرف جلفار عقب نشینی کرده در آنجا مستقر گردیدند و لطیف خان در ماه ژوئیه به گمپرون رفت و در آنجا هنگام ورود او چراغانی مفصلی بعمل آمد ولی ناویان او شکایت کردند که تقی خان بیگلر بیگی حقوق و جیره کافی بآنها نمیدهد و لطیف خان آنان را به وعده و وعید ساکت نموده در ژانویه سال ۱۷۳۸ (۱۱۵۱ هجری) چون نادر شاه نسبت به تقی خان متغیر گردید که چرا شخصاً فرماندهی عملیات مسقط را عهده دار نشده است لذا تقی خان تمام ترانکی های (Trankey) انگلیسی و هلندی را مصادره نمود و بالطفیف خان بطرف جلفار عزیمت کرد در این موقع امام مسقط چنان از دست شورشیان در مضیقه افتاده بود که به محض ورود آنان دو مرتبه از ایشان استمداد نمود. پس از آنکه قوای شورشیان شکست سختی خوردند و چندین شهر را در داخله عمان از دست دادند ایرانیان بطرف مسقط رانندید و قلاع بزرگ شهر را محاصره نمودند امام مسقط که متدرجاً متوجه منظور اصلی ایرانیان شده بود مجدداً از دوستی آنان صرف نظر کرد و با رقیب دیرین خود که ریاست شورشیان عرب را داشت سازش نمود در این میانه روابط بین تقی خان و لطیف خان نیز تیره شد و بدستور تقی خان دریادار بیچاره را مسموم نمودند و باین طریق نادر شاه از داشتن چنان دریادار و فرمانده لایقی محروم گردید و تقی خان هم با آنکه برایش از گمپرون قوای کمکی فرستاده شده بود چون کفایت ادامه محاصره و تصرف شهر مسقط را نداشت لذا عده خود را سوار کشتی نمود و بطرف جلفار لشکر کشید و چون راهنمایی مانند لطیف خان نداشت متدرجاً با اعراب زیر دست و ناویان خود شروع به بدرقتاری و فحاشی کرد و کار بجائی رسید که همه زیردستان او علم طغیان برافراشتند و تقی خان ناچار برای رساندن آذوقه و مهمات از گمپرون به جلفار به ناوگان انگلیسی متوسل شد شیخ جبار نیز از این موقع استفاده

نمود و بحرین را متصرف گردید و عده‌ای از اعراب نیز جزیره قشم را تصاحب کردند ولی چندی بعد بین خود اعراب نفاق افتاد و ایرانیان توانستند یکقسمت از ناوگان خود را مجدداً بدست بیاورند و در يك جنگ دریائی پس از آنکه رئیس شورشیان کشته شد سایرین شکست خوردند و متفرق شدند. در اوایل سال ۱۷۳۹ (۱۱۵۲ هجری) نادر به تقی خان فرمان داد که عملیات جنگی را در عمان تعقیب نماید ولی بعضی پیش آمد ها مانع اجرای آن امر گردید با آنکه در ماه نوامبر همان سال بار امر شد که از راه دریا و زهین قوایی بطرف سند اعزام دارد تا خاطر رجعت ارتش نادر را که از هندوستان مراجعت مینمود حفظ کند تقی خان فرماندهی قوای زمینی را شخصاً بر عهده گرفت و چندین هزار نفر سرباز هم در ناوها نشاند و از طرف دریا به سند فرستاد ولی این عملیات هر دو به عدم موفقیت منجر شد. تقی خان در مکران شکست خورد و چون در ناوها نیز برای تمام سربازان احتیاجات کافی پیش بینی نشده بود پس از آنکه عده‌ای از آنان از کرسنگی و تشنگی تلف شدند ناچار ناوها مراجعت نمودند خست تقی خان بدبختی دیگری در ماه سپتامبر سال ۱۷۴۰ (۱۱۵۳ هجری) پیش آورد ناویان پس از آنکه دریادار امیر علی خان و عده‌ای از افسران او را کشتند تمام ناوگان ایران را برداشتند و بخورفکان بردند.

چندی بعد شخصی بنام محمود تقی خان بسمت دریاداری ایران انتخاب گردید و به کمبرون وارد شد وی نه تنها دریاداری بدون ناوگان بود بلکه هیچگونه اطلاع از امور دریاداری نداشت. او در حالی که از شرکت هند شرقی انگلیس تقاضای خرید يك ناو بزرگ نمود خواهش کرد که بین او و شورشیان وساطت کند و آنها را وادار به تحویل ناوگان ایران بنماید و شخصاً نامه به شورشیان نوشته از آنها تقاضا کرد که بشرکت انگلیس هند شرقی تسلیم گردند ولی بدون اینکه منتظر جواب شرکت بشود دو فروند از ناوگان هلندی را اجاره نمود و عازم حمله به شورشیان شد ولی در نبردی که بین طرفین روی داد نتیجه قطعی حاصل نگردید و ناچار به کمبرون مراجعت کرد و بعداً در نتیجه اختلافاتی که بین او و هلندیها پیش آمد دستور داد سربازان مسلح ایرانی وارد ناوگان هلندی شوند.

اعراب نیز در خلیج مطلق العنان بودند و بهر کجا که میخواستند میرفتند تا در ماه مارس ۱۷۴۱ (۱۱۵۴ هجری) که بین شورشیان عرب مانند سابق نفاق افتاد و بعضی از آنها باب مذاکره با مقامات ایرانی باز نمودند. عجب اینجاست که مذاکرات بزبان انگلیسی بعمل آمده و حتی یک نفر انگلیسی متواری از طرف شورشیان نمایندگی در مذاکرات را داشته و از طرف دولت ایران نیز نماینده شرکت انگلیس هند شرقی گفتگو میکرد و چون این مذاکرات به نتیجه نهائی نرسید لذا چندی بعد سردار امام وردی خان وارد گمبرون شد و در ماه اکتبر همان سال دو فرزند ناو هلندی را گرفت و عده ای سرباز بر آنها نشانند و برای حمله به شورشیان بطرف جزیره کیش حرکت کرد پس از آنکه در جزیره مزبور عده به زمین پیاده نمود ناوگان شورشیان ظاهر شد و جنگ دریائی در گرفت و کاربر شورشیان تمکک کردند ولی در این بین سردار از انفجاریکی از توپهای خود که خرج اضافی در آن گذارده بودند مجروح شد و فوت کرد یکی از مورخین معاصر ایرانی بنام محمد کاظم مهنویسد (صفحه ۳۷۶ کتاب نادری) سردار تادم آخر افراد خود را تشویق و ترغیب به جنگ مینمود ایرانیان که سردار خود را کشته دیدند دست از جنگ کشیدند و بادبان برافراشته سربازان خود را که به زمین پیاده شده بودند به دست تقدیر سپردند.

بر اثر این وقایع نادر به فکر نقشه جدید خود افتاد که در بندر بوشهر کشتی سازی دایر نماید و چون در سواحل خلیج چوب جهت اینکار موجود نبود مقدار زیادی چوب از جنگلهای مازندران تهیه کرد و کشتی از آنرا باکاری و قسمت دیگر را بردوش اهالی به بوشهر فرستاد و این حمل و نقل در ۶۰۰ میل فاصله بین مازندران و بوشهر با تمام سختی راههای کوهستانی انجام گردید. نادر دستور داد باین چوبها مقدار زیادی کشتی بسازند و بنا بر روایت نماینده شرکت انگلیسی هند شرقی شاه ایران مقرر داشته بود طول یکی از آن ناوها از سیصد پا کمتر نباشد و تعداد زیادی توپ روی آن سوار نمایند ولی بنظر میرسد این رقم سیصد پا اشتباه باشد زیرا در کارخانههای کشتی سازی غربی هم ساختن چنین کشتی طولی از چوب که بدنه آن مقاومت لازم را داشته باشد محال بوده است. در چند ماه قبل از این نیز يك کارخانه توپ سازی در گمبرون دایر شد و در سپتامبر ۱۷۴۱ (۱۱۵۴ هجری) دو توپ برنجی در آنجا ریخته شد و در نظر بود چنانچه این دو

توپ نتیجه خوب دهد سیصد توپ مثل آن درست کنند در ماه سپتامبر آن سال به هر یک از نمایندگان انگلیسی و هلندی شرکت هند شرقی رقم یا دستخطی از طرف نادرشاه باین مضمون صادر شد: شرکتها باید سه نفر درودگر متخصص کارآموده برای کشتی سازی به بوشهر بفرستند که تمام لوازم و ابزار کار خود را نیز با خود ببرند به بیگلربیگی هم دستور داده شده است هزینه آنان و ارزش لوازم و ابزار را نقدآبه شرکتها بپردازد و تعلل شرکتها در اجرای امر موجب عدم رضایت خواهد گردید (۱).

نماینده انگلیسی شرکت این موضوع کشتی سازی در بندر بوشهر را در یادداشت‌های مورخه ۱۷۰۶ دسامبر ۱۷۴۱ خود بشرح زیر تفسیر نموده است: نتیجه این امر را میتوان با مطالعه وسائلی که برای مقدمات آن بکار میرود، از قبیل حمل ۶۰ روزه چوب بردوش انسان از هازندران به بوشهر حدس زد و قطعاً برای سایر لوازم و مایحتاج کشتی‌ها نیز اشکالاتی در همین حدود موجود خواهد بود. روزگار صحت این گفتار را ثابت نمود.

در آن موقع یک نفر بلژیکی از محترمین فلاندر بنام لاپوتری Lapotterie در اصفهان سکونت داشت نادر باو دستور داد به بوشهر رود و مراقبت در ساختمان ناو بزرگ بنماید هر قدر آن بیچاره اعتراض کرد که اصلاً از فن کشتی سازی بی اطلاع است نتیجه نداشت و ناچار به بوشهر رفت ولی این عذاب توأم با بدی آب و هوای آنجا سلامت مزاج او را منحرف نمود و چندین مرتبه از مقامات ایرانی تقاضا کرد که اجازه دهند با اصفهان مراجعت نماید تا هنگامی که کسالت او شدید تر گردید آنوقت موافقت شد که به اصفهان برود ولی به شیراز فرسیده در بین راه فوت کرد. (۲) ساختمان کشتی بزرگ نادر با تمام فرسید و بدنه آن تا اوایل قرن ۱۹ در آبهای بوشهر مشاهده مهشده.

هر چند نقشه کشتی سازی نادر عملی نشد ولی او از راه خریداری و ضبط

۱- رجوع شود به یادداشت‌های بومیه شرکت انگلیسی هند شرقی در تاریخ های ۲۷ نوامبر

و ۸ دسامبر ۱۷۴۱ (۱۱۵۴ هجری).

۲- رجوع شود به صفحه ۴۱۲ مجله تاریخ مستعمرات فرانسه قسمت اوایل کنسولگری

فرانسه در بهره در سالهای ۱۷۳۹ الی ۱۷۴۵ تألیف مارتینو و A. Martineau در سال ۱۹۱۷

کشتی هامو فق شدن نیروی دریائی زورمندی تشکیل دهد و در نتیجه متدرجاً شورشیان بانقیاد دولت ایران در آمدند و ناوگان دولت را پس دادند و بعداً کشتی های دیگری نیز بر آنها اضافه شد و تقی خان يك ناو فرانسه را به زور خریداری کرد و در سال ۱۷۴۲ نادرشاه چهار فروند ناو نیز از کارخانهای بندر سورت ایتباع نمود و کمی بعد از آن امام مسقط از لحاظ جلب دوستی نادرشاه دو فروند ناو باو تقدیم کرد که یکی از آنها دارای ۶۴ توپ بود.

در ۱۷۴۲ (۱۱۵۵ هجری) امام مسقط مجدداً محتاج به کمک نادرشاه نادرشاه برادرزن خود کلبعلی خان را که سمت سردار گرمسیرات داشت با عده لازم به عمان فرستاد و بلافاصله بعد از او تقی خان نیز اعزام گردید هنگامی که کلبعلی خان سحار را محاصره نموده بود تقی خان و امام از راه دریا به مسقط رفتند و چون تقی خان میدانست که امام مسقط به استعمال مشروب خیلی شایق است دعوت مفصلی از او وعده زیادی از افسرانش در یکی از قلاع مسقط کرد و مقدار زیادی شراب شیراز بآنها نوشانید و چون مست شدند قلعه را متصرف شد و مهر امام را تصاحب نمود و دستور تسلیم سایر قلاع مسقط را به ارتش ایران با آن مهر صادر کرد و باین ترتیب ایرانیان تمام قلاع و استحکامات مسقط را اشغال نمودند پس از آنکه امام مسقط بحال طبیعی برگشت و اوضاع را مشاهده نمود مدتی در انزوا بسربرد تا از غصه و ندامت در گذشت.

در ماه ژوئیه سال ۱۷۴۳ (۱۱۵۶ هجری) سحار نیز پس از يك دفاع طولانی و لجوجانه تسلیم ایرانیان گردید و باین ترتیب ایرانیان قسمت اعظم خاک عمان را تصاحب نمودند.

پیش آمد جنگ با دولت ترکیه ایران را وادار نمود که يك قسمت از نیروی دریائی خود را از مسقط احضار کند و برای محاصره بندر بصره بآنجا بفرستد در این ضمن قوای زمینی ایران بندر بصره را به سختی محاصره نمود و آنرا تصرف کرد و باین سبب نیروی دریائی شرکتی در عملیات ننمود. در آن موقع یکی از ناوگان شرکت هند شرقی انگلیس در بندر بصره بود ولی دوریل Dorill



اعلیٰ حضرت همایونی هنگام ملاقات با کار دینال کاشینی نماینده پاپ



اعلیٰ حضرت همایونی در رم خیر مقدم شهردار رم را استماع میفرمایند



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

شمایندۀ شرکت که از وقایع سال ۱۷۳۵ (۱۱۴۸ هجری) درس عبرت گرفته بود با وجود رنجش فوق‌العاده تر که آنها را از بندر بصره خارج نمود. در سامعیر سال ۱۷۴۳ (۱۱۵۶ هجری) تقی خان علیه نادر شورید و کلبعلیخان را کشت و برای بدست آوردن ناوگان ایران کوشش فراوان کرد لیکن موفق نشد. و بالاخره قوای نادر او را منکوب نمودند. این عمل که توأم با عملیات جنگی با دولت ترکیه بود موجب شد که دولت ایران خاڪ عمان را ترك گوید بدین معنی که یکی از رؤسای لایق عرب بنام احمد بن سعید که مدت مدیدی در سحر در مقابل محاصره ایرانیان دفاع کرده بود از شورش تقی خان و جنگ ایران و ترك استفاده کرد و قوای ایران را وادار به ترك خاڪ عمان نمود و ایرانیان فقط بندر جلفار را برای خود نگاهداشتند.

در اواخر ماه فوریه سال ۱۷۴۵ (۱۱۵۸ هجری) نماینده شرکت هند شرقی انگلیس در کمبرون به لندن چنین گزارش داد: «شاه ایران سی فروند ناو بزرگ و مقدار زیادی ناوهای کوچکتر دارد که يك قسمت از آنها در بندر کمبرون مشغول سوار کردن سرباز جهت تقویت پادگان جلفار هستند و مابقی در بندر بوشهر لشکر انداخته اند و بی‌تظار می‌آید که اعلیحضرت شاه ایران هنوز نقشه تقویت نیروی دریائی خود را تعقیب می‌کند و دستور داده است سالی دو ناو کالای ایرانی بار نموده به بندر سیوریت بیاورند تا از محل فروش آن در آنجا احتیاجات ناوها را خریداری نمایند و فعلاً دو فروند از آنها نیز کالائی در حدود ۵۰۰۰ تومان بارگیری کرده اند و حاضر حرکت هستند (۱) با تمام این احوال گرفتاری های نادر، جنگ با ترکها، و شورشهای متعدد داخلی بطوری نادر را از توجه به نیروی دریائی خود بازداشت که در ماه ژوئیه سال ۱۷۴۷ (۱۱۶۰ هجری) هنگامیکه نادر شاه بقتل رسید چندین ناو ایرانی بعلت فرورفتگی در گل از بین رفته و مابقی متدرجاً بقسمی از کار افتاده بودند که يك یا دو سال پس از مرگ او دیگر اسمی از نیروی دریائی ایران باقی نماند.

۱- رجوع شود به نامه های مورخه ۲۰ فوریه و ۳ مارس ۱۷۴۵ شرکت که در جلد ۱۵

خاطرات ایران و خلیج فارس مضبوط است.

بحر خزر

اکنون نظری به منویات نادر درباره نیروی دریائی شمال میافکنیم. درست معلوم نیست از چه موقع توجه نادر به بحر خزر معطوف گردیده ولی شك نیست که این کار پس از شروع بایجاد نیروی دریائی جنوب برای او پیدا شد.

در اردو کشی نادرشاه در سال ۱۷۴۱ میلادی (۱۱۵۴ هجری) علیه‌لذگیها به داغستان، قسمت اعظم احتیاجات اردو بعلمت وضع طبیعی محل از راه دریا به دربند حمل شد و چون در آن موقع کشتی رانی در بحر خزر عملاً در انحصار شرکت های روسی بود مالکین کشتی های روسی از این موقع استفاده و کرایه های سنگین بر نادر تحمیل کردند و منافعی بیشماری بردند در سال ۱۷۴۱ کالوشکین وزیر مختار دولت روسیه در دربار ایران خبر کودتا و بر تخت نشستن ملکه الیزابت پترونا را به نادرشاه اعلام کرد و نادر در جواب رضایت خود را از شنیدن این خبر که دختر پتر کیسار به تخت سلطنت روسیه نشسته است ابراز داشت و ضمناً از وزیر مختار تقاضا نمود که ده فروند از کشتی های روسی بحر خزر را به دولت ایران اجاره بدهند تا از آنها برای اردو کشی هائی به داغستان و نواحی اطراف آن استفاده گردد کالوشکین ضمن ابلاغ این تقاضا به دولت متبوعه خود چنین اظهار نظر کرد که اگر با این تقاضا موافقت شود نادر دیگر آن کشتی ها را مسترد نخواهد داشت زیرا نادرشاه تمایل شدیدی به داشتن يك نیروی دریائی قوی در بحر خزر دارد.

در ماه ژوئیه سال ۱۷۴۲ میلادی (۱۱۵۵ هجری) کاپیتان جان التن John Elton انگلیسی به نادر معرفی شد. شرح اینکه چگونه این کاپیتان فکر بازرگانی و مبادله کالا را بین انگلستان و ایران از راه روسیه به نادر تلقین کرد از موضوع بحث ما خارج است و تنها کافی است گفته شود که چند نفر از بازرگانان انگلیسی قبلاً باین فکر افتاده و برای اینکار به کاپیتان التون و یکنفر دیگر بنام کاپیتان وودروف Woodrooff مأموریت داده بودند که به بندر غازان روند و در آنجا يك کشتی بسازند که برای حمل کالای آنها در بحر خزر بکار

برده شود و آندو کشتی مورد نظر را ساختند و آنرا به مالک روسیه ، نام نهادند و پس از آنکه کشتی از کالای لازم برای ایران بارگیری شد از راه رود خانه ولگا به بحر خزر و در ماه ژون ۱۷۴۲ به بندر انزلی آمدند و چون محمولات کشتی در انزلی تخلیه شد مقداری برنج به مقصد در بند جهت مصرف ارتش ایران در داغستان در آن بارگیری نمودند و بمقصد رسانیدند یکمربه دیگر نیز در ماه دسامبر همان سال برنج مصرفی ارتش ایران بوسیله آن کشتی به در بند فرستاده شد این اقدام که از یکطرف مورد توجه و رضایت دولت ایران قرار گرفته بود از طرف دیگر موجب نارضایتی و عصبانیت مالکین شرکتهای کشتی رانی روسی شد زیرا دیدند شرکتهای انحصاری آنان رقیب تازه ای پیدا نموده است و چون اندکی پیش از این امر نیز بین کاپیتن التون و وادریوف قونسول روس در کیلان مشاجره ای واقع شده بود در مسافرت دوم کشتی مزبور به در بند که برنج مصرفی ارتش ایران را برده بود کاپیتن وودروف را در آنجا به تحریک مقامات روسی کتمک زدند التون بمقامات ایرانی شکایت نمود و بزودی خود به اردوی ایران که بمسافت کمی در شمال غربی در بند واقع بود رفت و تقاضا نمود بحضور شاه پذیرفته شود نادر او را بار داد و ظاهراً حضور او در نادر تأثیر خوبی نمود و از این جهت در دفعات بعد نیز بحضور نادر رسید و بین آنان در خصوص کشتی سازی و کشتیرانی در بحر خزر مذاکرات مفصلی بعمل آمد و در نتیجه نادر شاه او را بسمت ناظر کل سواحل ایرانی بحر خزر تعیین نمود و دستور داد ناوگانی بطرز اروپائی در آن دریا بسازد و او را بلقب جمال بیک ملقب ساخت .

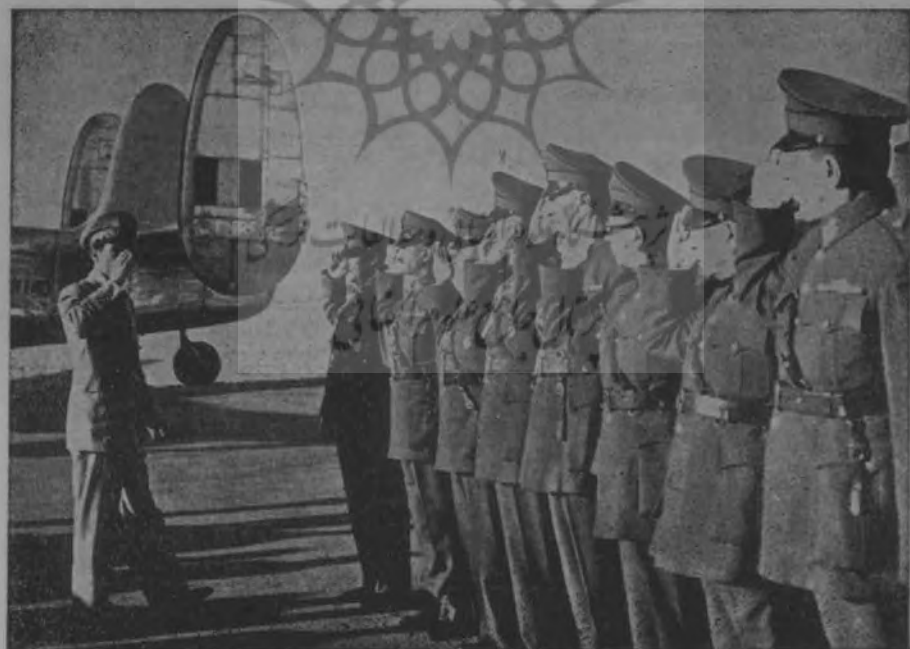
هانوی Hanway در سفرنامه خود (جلد اول صفحه ۱۵۳) مینویسد وقتی التون به در بند مراجعت نمود و روی کشتی خود باز رفت ملبس به لباس رسمی ایرانی بود (سرداری باواکسیل و کلاه ایرانی) که همه از طرف نادر باو خلعت داده شده بود . نتیجه دیگری که التون از این ملاقات گرفت این بود که متعرضین به وودروف را شدیداً مجازات کرد . در مراجعت به کیلان التون با تمام قوا برای شاه شروع بکار کرد و ضمناً با مور بازرگانی خود رسیدگی مینمود . در همان موقع در کمانهای سواحل جنوب شرقی بحر خزر زیاد شرارت میکردند و غالباً قراء استرآباد و مازندران را غارت مینمودند باین جهت نادر شاه تصمیم گرفت

با عملیات توأم زمینی و دریائی آنانرا قلع و قمع نماید و باین منظور در ماه ژوئیه ۱۷۴۳ میلادی (۱۱۵۶ هجری) به التن و ودریف مأموریت داد کنارهای تر کمین و ازیر نظر گیرند و بازرسی دقیقی بعمل آورند. آنان نیز مأموریت خودرا انجام دادند و التون چنین نظر داد که قلعه محکمی در جزیره ای نزدیک خاک تر کمین بنا گردد (ظاهراً منظور جزیره آشوراده میباشد). دخول التون در خدمت نادر و فعالیت های او از نظر روسها مستور نماند و واریوف قونسول روسی در کیلان گزارشهای متعددی در این موضوع به سن پترزبورغ داد. در اوایل سال ۱۷۴۳ نادر چنان رفتار خصومت آمیزی با روسها در پیش گرفته بود که بنظر میآید جنگ ایران و روس محتمل الوقوع باشد ولی با آنکه بحران بزودی رفع شد نادر بدولت عثمانی اعلان جنگ داد مع هذا محسوس گردید که ممکن است این خطر مجدداً تجدید گردد. ترس روسها از این بود که اگر نادر موفق به اسکات شورشیان تر کمین شود و نیروی دریائی خود را در بحر خزر ایجاد نماید برای او حمله بروسیه کار آسانی خواهد بود و چون مدتی بود که روسها بحر خزر را یک دریاچه کاملاً روسی فرض میکردند بنا بر این هر گونه اقدام دولت ایران را در آن دریا با عدم رضایت و بلکه با وحشت تلقی مینمودند لذا موقعیکه گزارشهای مربوط با استخدام التون در دربار ایران و اقدامات او در بحر خزر به دربار روسیه رسید به سفیر روس در لندن یعنی شاهزاده شربنوف دستور رسید که نسبت باین اعمال بدولت انگلستان اعتراض نماید.

پس از اینکه این اعتراض بعمل آمد و نسبتهائیکه به التون داده شده بود با اطلاع شرکت مقبوع اورسیه بسیار بعید بنظر میآید که شرکت این اتهامات را قبول نماید ولی بعداً تصمیم گرفت یک نفر را جهت تحقیق بایران بفرستد (جوئی هانوی) که یکی از شرکاء بود شخصاً داوطلب شد بایران آید و او در سفرنامه خود شرح مفصل و جالبی راجع بمأموریت خود میدهد و خلاصه سخنان او چنین است که در اواخر سال ۱۷۴۳ بایران آمد و در باب اتهامات منتسبه به التون تحقیقات دقیقی کرد و دریافت که روسها در گزارشهای خود بسیار راه اغراق پیموده اند مع هذا تأیید نمود که التون در خدمت شاه ایران داخل شده و در نزدیکی لنگرود شروع بساختن یک کشتی جهت دولت ایران نموده و همچنین



اعلیحضرت همایونی در فرودگاه مهرآباد هنگامیکه از طیاره پیاده میشوند



اعلیحضرت همایونی در فرودگاه مهرآباد از مقابل صف افسران عالیرتبه عبور میفرمایند



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

در مأموریت به سواحل ترکمن مشارکت کرده است. ثانوی اشکالات التون را در جلد اول سفرنامه خود (صفحه ۱۶۲) چنین شرح میدهد:

التون در مازندران و کیلان مقدار لازم چوب از جنس خوب برای کشتی سازی پیدا کرده بود ولی بعلت بدی راهها بزحمت حمل آن تا پای کار میسر میشد آهن طبیعی نیز در مازندران بدست میآمد ولی کسی نبود که بتواند باین آهن لنگرهای کشتی را بسازد و التون ناچار گردید لنگرهای غرق شده سابق روسها را در کرانه های ایران از آب بیرون آورد و از آنها استفاده نماید. پارچه بادبانها را از پنبه بافتند و طنابهای لازم را نیز از علفهای مخصوص کیلان با نوع کنف درست کردند.

یکی از اشکالات عمده نبودن درودگر قابل در محل بود التون چند درودگر هندی و همچنین چند نفر از روسهای فراری را نیز که آشنائی بفن نجاری داشتند استخدام نمود و ضمناً یک درودگر قابل انگلیسی را که در کشتی رودروف کار میکرد فریفت و نزد خود نگاهداشت و باین ترتیب با آنکه التون با عناصر مخالف و اشکالات بیشمار مواجه بود بیماری ازاده خلل ناپذیر خود هیچگاه دست از کار و تعقیب مقصود برنداشت.

هانوی بسیار تلاش کرد تا مگر التون را راضی کند که از خدمت شاه دست بردارد و همچنین کوشیده تا برای او ثابت کند کاری که در قصد اجرای آن است با هیچ منطقی تطبیق نمیکند ولی کوشش او نتیجه ای نداد و عاقبت با او مشاجره نموده و خود بانگلستان مراجعت کرد.

بعد از ارایوف قونسول روس در کیلان با کونین Bakunin جانشین او گردید وی نیز در گزارشهای خود بدر بار روس از التون و کشتی سازی او بدگوئی زیادی کرد شرکت کشتیرانی انگلیسی نیز مجدداً کوشش فراوانی نمود تا شاید التون را از خدمت شاه بازدارد و بانگلستان مراجعت دهد ولی نتنها ب نتیجه ای نرسید بلکه از طرف نادر فرمانی باین مضمون صادر شد: «عیسوی پاک هرگز محل خود را ترک نمیکند».

در همین اوان (۱۷۴۵ میلادی مطابق با ۱۱۵۸ هجری) یک نفر دکترا آلمانی بنام لرج Lerch که همراه هیئتی بریاست شاهزاده گولیتزین Golitzin

بایران آمده بود در بند را باز دید کرد و او در جلد دهم سفرنامه خود (صفحه ۴۰۴) چنین مینویسد: در در بند يك ناو توپدار (فرگات) ایرانی که دارای ۱۸ لوله توپ بوده و توسط التون ساخته شده بود مشاهده گردید. بنا به گفته دکتر لرج دونو از نوع فرگات و چهار ناو کوچکتر توسط التون ساخته شد و چهار ناو بزرگ نیز در دست ساختمان بود.

معلوم نیست این ناوها با چه نقراتی تجهیز میشد ولی میتوان حدس زد که افراد مزبور از بین ماهیگیران سواحل شمالی ایران و همچنین از بین تر کمانها و عده‌ای از روسهای فراری استخدام شده باشند ضمناً نادرشاه در نظر داشت که قسمتی از اعراب ساکن سواحل جنوبی ایران را بشمال بفرستد ولی اجل بار فرصت نداد.

بدینوسیله دولت روسیه روز بروز زیاد ترمی شد تا آنجا که فرمانی صادر نمود و بوسیله آن ترانزیت هر گونه کالا را از راه روسیه بمقصد ایران برای التون و کسان او ممنوع ساخت و از طرف دیگر بشرکت انگلیسی فوق‌الذکر اصرار کرد که دو کشتی تجارتی انگلیسی را که در بحر خزر دارند به بازار کانان روسی بفرروشند^(۱) تا کشتیهای مزبور با پرچم دولت روس رفت و آمد نمایند بالاخره در نوامبر سال ۱۷۴۶ ملکه الیزابت فرمانی صادر کرد و بموجب آن امتیازاتی را که طبق قرارداد بازار گانی ۱۷۳۴ بین دولتین روس و انگلیس برای ترانزیت از راه روسیه داده شده بود ملغی ساخت و از سفیر کبیر انگلیس در روسیه تقاضا نمود تا بیازر کانان انگلیسی اطلاع دهد که هیچگونه کالائی از راه روسیه برای ایران نفرستند و فوراً بنمایندگان خود در روسیه دستور دهند محاسبات خود را تسویه نمایند و بانگلستان مراجعت کنند.

باتمام این احوال التون در خدمت نادرشاه باقی ماند تا آنکه در ماه ژوئیه سال بعد (۱۷۴۷ میلادی مطابق با ۱۱۶۰ هجری) نادرشاه بقتل رسید و سراسر ایران دچار آشوب شد و التون نیز در سال ۱۷۵۱ میلادی (۱۱۶۵ هجری) در کیلان مقتول گردید.

۱- التون و دوزوف يك کشتی دیگری برای شرکت متبوعه خود در بند ساخته بودند.

معلوم نشد نیروی دریائی شمال نادر چه خدماتی انجام داده و سر نوشت آن چه بوده است بنا بر گفته پرفسور پولیفکتوف Polievktov از اهالی تفلیس یکی از ناوهای التون در سال ۱۷۵۲ (۱۱۶۶ هجری) بتحریر دولت روس در نزدیکی رشت آتش گرفت و معدوم گردید (۱).

بقایای يك ناو دیگر ایرانی تا یک قرن پیش نیز در آبهای لنگرود مشاهده می شد و در سال ۱۸۴۳ (۱۲۵۹ هجری) هنگامیکه هولمز W.R. Holmes مولف کتاب تحقیقاتی دربارهٔ بحر خزر (۲) بلنگرود رفته بود شنید که بقایای آن ناو در آنجا موجود است ولی فرصت نکرد شخصا آنرا بازدید بنماید.

باین ترتیب هر چند نادر موفقیت عظیمی در تشکیل نیروی دریائی جنوب و شمال بدست آورد ولی بامرگ او این دو نیروی بکلی از بین رفت و اثری از آن بر جای نماند.

اراده و پشتکاری که نادر در احیای نیروی دریائی ایران و بدست گرفتن سیادت دریاها و شمال و جنوب ایران بخرج داد تیزی هوش و صفات متمیزه او را مدلل میدارد ولی باید در نظر داشت که با تمام قدرت نادری چند سال زمامداری او کافی نبود ملتشی را که از حیث طبیعت و تجربه با مورد دریائی علاقه بسیار ندارد بآن علاقه مند نماید و همین موضوع نادر را ناچار نمود که از بین اعراب و بلوچها و هندوها ناویان خود را انتخاب نماید و البته این ملل هرچگونه احساسات و فاداری نسبت به نادر و ایران نداشتند. این موضوع نیز قابل بحث است که اگر نادر در سال ۱۷۴۳ التون را در خلیج فارس مأموریت میداد که نیروی دریائی جنوب را تشکیل دهد نیروی مزبور بچه صورتی در میآمد. قطعاً در این صورت هر چند از یکطرف موفق بتشکیل نیروی دریائی شمال نمیشد ولی نیروی دریائی جنوب او تقویت میگردد و ناوگانش بیشتر قابل استفاده میشد و از طرف دیگر بین دولت روسیه و بازارگانان انگلیسی برای ترانزیت از راه روسیه تولید این کشمشکس نمیگردید که منجر بمحروم نمودن بازارگانان انگلیسی از امتیازات آنها شود ولی

۱- کتاب تاریخ اروپا از قرن ۱۳ تا قرن ۱۸ چاپ تفلیس ۱۹۳۵ ص ۴۵ جلد مر بوط بتاریخ تفقاز

۲- Skitthes on the shores of the caspien

تصور می‌رود در اینصورت نیز نتیجه نهائی یکسان بود زیرا اغتشاشاتی که بعد از قتل نادر در ایران بروز کرد حتی به التون نیز اجازه نمیداد که از پاشیده گی وانحلال نیروی دریائی ایران جلو گیری نماید و ضمناً ممکن بود بازرگانی انگلیس هم در جنوب ایران بعد از مرگ نادر بکلی از بین برود.

سی سال بعد از مرگ نادر کریم خان زند که مردی باکیاست و تدبیر بود بفرماندهی و احیای نیروی دریائی جنوب افتاد و در حمله و تصرف بندر بصره عملیات زمینی و دریائی توأم انجام گرفت و لی نیروی دریائی او بپایه قدرت نیروی نادری نرسید. در پایان یاد آور می‌شویم که اعلیحضرت رضاشاه نیز مانند پیشینیان خود با اهمیت و قدرت دریائی بی برده و هسته مرکزی نیروی دریائی ایران را بنیان نهاده است و اگر چه با واحدهای فعلی نیروی دریائی ایران بزرگ نیست ولی جدید و موثر میباشد و کاملاً موفق شده است از مبادله قاچاق فراوانی که در خلیج فارس وجود داشت جلو گیری نماید و موضوع قابل ملاحظه اینست که در این ناوگان افسران و افراد همه ایرانی هستند بنا بر این میتوان گفت که اعلیحضرت رضاشاه پایه نیروی دریائی خود را بر اساس استوارتری بنیان نهاده و از این لحاظ از نادر بیشتر موفقیت حاصل نموده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

